

بررسی عناصر انسجام متن در تصویرشناسی موقعیت جغرافیایی شهرها در سفرنامه ناصر خسرو بر اساس نظریه هالیدی و حسن

عظیمه صباغ نیا^۱

دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی^{۲*}

دکتر فرزانه یوسف قنبری^۳

دکتر مسعود خردمندپور^۴

چکیده

منظور از انسجام، روابط واژگانی و یا ساختاری متن و یا به عبارت دیگر، سازوکار درون‌متنی زبان است که سبب یاری و کمک نویسنده در ایجاد و برقراری ارتباط در هر جمله و یا بین جمله‌ها می‌شود. در این پژوهش، نویسنده درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای با استفاده از نظریه انسجام هالیدی و حسن در زبان‌شناسی ساختگرا به بررسی و تحلیل سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی بپردازد. بر اساس نظریه هالیدی و حسن، انسجام، یکی از مشخصات اصلی یک متن است که به واسطه عناصری در متن به وجود می‌آید و این عناصر، شامل سه بخش واژگانی، دستوری و پیوندی است که در ارتباط بین اجزای جمله، نقش دارند. در این مقاله، عناصر و شگردهای ایجاد انسجام در متن سفرنامه ناصر خسرو، مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتیجه پژوهش، بیانگر آن است که با توجه به اینکه سفرنامه ناصر خسرو حاوی مطالبی در حوزه جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است؛ یک متن منسجم و یکدست و یکپارچه می‌باشد که تعدادی از عناصر و شگردهای منسجم‌کننده متن، نقش بسیار مهمی در ایجاد انسجام آن دارند. همچنین عناصر انسجام بر جذابیت، درک و تأثیرگذاری آن بر خواننده نقش بسیاری دارند که باعث اقبال خواننده می‌گردد. بدین ترتیب، متون نظم و نثر بر اساس زبان و محتوا و نحوه به‌کارگیری عناصر انسجام، از یکدیگر متمایز می‌شوند و از لحاظ میزان کاربرد انسجام، ارزش‌گذاری و درجه‌بندی می‌گردند.

واژگان کلیدی: سفرنامه ناصر خسرو، انسجام واژگانی، انسجام دستوری، انسجام پیوندی، نظریه هالیدی و حسن.

۱. دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Email: sabbaghnia25@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: h_ardestanni_r@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Email: ghanbari.1977@yahoo.com

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

Email: Af116737@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

مقدمه

تحلیل گفتمان یکی از اصطلاحات علم زبان‌شناسی است که به بررسی و توصیف کلام معنی‌دار بزرگ‌تر از جمله و توصیف کلام مرتبط و پیوند درون متنی و ارتباط داخلی بین بخش‌های گوناگون و اجزای مختلف متن می‌پردازد و ارتباط یک گفته را به گفته پیش از خود نشان می‌دهد. به همین سبب تحلیل گفتمان یکی از موضوعاتی است که امروزه در حوزه پژوهش‌های ادبی، بسیار مطرح می‌شود. انسجام متن یکی از موضوعات و مباحث و زمینه‌هایی است که در حوزه مطالعات گفتمان، بسیار بااهمیت است. به گونه‌ای که از ویژگی‌های یک متن به حساب می‌آید. مبحث انسجام برگرفته از آرا و اندیشه‌های هالیدی و حسن می‌باشد که مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته و در تحلیل‌ها و بررسی‌های جدید در حوزه‌های گوناگون، تحلیل‌های انتقادی، تحلیل متن و تحلیل گفتمان، مبنای بسیاری از نظریه پردازی‌ها و نیز پژوهش‌های عملی واقع گردیده است. سفرنامه ناصر خسرو یکی از آثار ادبی مهم قرن پنجم هجری است. این کتاب علاوه بر محتوای جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی، از نظر فرم و ساختار ویژه و سبک‌شناسی هم حائز اهمیت است. ناصر خسرو در سفرنامه به مسائل مختلفی از جمله مضامین جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اشاره نموده است. از ویژگی‌های این کتاب، صداقت نویسنده و امانت داری در بیان حقایق است. ساده‌نویسی و کوتاه نویسی و دوری از پرگویی، یکی از ویژگی‌های متن سفرنامه است؛ همچنین دقت نظر و کنجکاوی در ذکر خصوصیات و توصیفات در این متن، سبب گردید تا نویسنده به بررسی نظریه هالیدی حسن در سفرنامه بپردازد. نویسنده در این پژوهش تلاش کرده است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای و با استفاده از نظریه انسجام هالیدی و حسن در زبان‌شناسی ساختگرا به بررسی و تحلیل عناصر انسجام متن در تصویرشناسی موقعیت جغرافیایی شهرها در سفرنامه ناصر خسرو بر اساس نظریه هالیدی و حسن بپردازد و همچنین درصدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که چه مؤلفه‌ها و مواردی باعث ایجاد انسجام متن در سفرنامه ناصر خسرو شده است؟ و در بخش‌هایی که به بیان و توصیف ادبی مکان‌های جغرافیایی پرداخته شده از کدام‌یک از عناصر همبستگی و انسجامی استفاده کرده است؟

پیشینه تحقیق

- تجلی اردکانی و قبادی حبیب‌آباد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی قرن پنجم در سفرنامه ناصرخسرو»، به توصیف مکان‌ها از دیدگاه جغرافیایی، اقتصادی و غیره پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که رشد و پیشرفت اقتصاد شهرها بیشتر به شرایط اقلیمی، تدبیر حاکمان، رواج تجارت و تنوع مشاغل بستگی داشته است.

- علیرضا خانجان و بتول علی نژاد (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «گذری بر آرا ناصرخسرو در باب زبان» به بررسی برخی از مفاهیم بدیع دانش زبان‌شناسی نوین در آرای ناصرخسرو قبادیانی پرداخته است. نویسنده دیدگاه‌های ناصرخسرو را در باب زبان بررسی کرده و سپس به مقایسه تطبیقی آرا یاد شده با نظریه‌های نوین زبان‌شناسی و بحث درباره پیامدهای نظری و روش‌شناختی مفاهیم مورد نظر، پرداخته است.

- سهیلا لویمی (۱۳۹۶) در مقاله «سفرنامه ناصرخسرو در مقام منبعی برای واژگان هنر طراحی شهری»، به این موضوع اشاره کرده است که ناصرخسرو در توصیفاتش وضعیت و نمای شهرها را به طور دقیق بیان کرده و نتیجه پژوهش حاکی از آن است که ناصرخسرو از علم معماری آگاه بوده به گونه‌ای که توانسته تصویری از شهرهای دوره سلجوقیان را ترسیم نماید.

- محسن محمدی فشارکی و فضل‌الله خدادادی (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی ساختار و گونه روایی در متن سفرنامه ناصرخسرو»، به ویژگی منحصر به فرد سفرنامه ناصرخسرو پرداخته است که برخلاف دیگر سفرنامه‌ها، شروع با حادثه داستانی، برخوردار بودن از زبان روایی- ادبی، حکایت‌های دل‌نشین، دقت و جزئی‌نگری است. اگرچه ساختار کلی قالب سفرنامه با داستان و رمان تفاوت دارد، اما سفرنامه ناصرخسرو به دلایل منحصر به فرد روایی و ساختاری بیشتر ساختاری شبیه به قصه و داستان دارد تا سفرنامه و گزارش.

- میزبان، الهام و علیزاده، علی و استاجی، اعظم (۱۳۹۹)، در مقاله «مقایسه خروج بند موصولی در سفرنامه‌های زبان فارسی»، تلاش کرده‌اند تا این بندها را بر اساس جایگاه موصولی‌سازی، شیوه نحوی نمایش ارتباط بند موصولی با هسته آن و همچنین مقایسه بندهای خروج یافته بر اساس

عوامل گفتمانی - همچون وزن دستوری، ساخت اطلاعی و فراوانی خروج بند موصولی - بررسی کنند. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود؛ این است که دربارهٔ عناصر انسجام متن در تصویرشناسی موقعیت جغرافیایی شهرها در سفرنامهٔ ناصر خسرو بر اساس نظریهٔ هالیدی و حسن، پژوهشی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

مبانی تحقیق

متن

متن به عنوان یک واحد معنایی است که به صورت جملات نمود پیدا می‌کند و بدین گونه است که می‌توان رابطهٔ بین دو جمله و متن را بررسی نمود. هالیدی و حسن در تعریف متن می‌گویند «مجموعه‌ای از جمله‌های مرتبط صورت‌بندی و یا تحقق عینی متن است. در نتیجه بیان کردن واحد معنایی یک متن به انسجام میان جمله‌ها بستگی دارد. از آنجایی که تولیدکنندهٔ متن از انسجام برای نشان دادن بافتار و دریافت‌کننده از آن برای تعبیر متن، بهره می‌برد و منطقی خواهد بود اگر ما از انسجام به عنوان معیاری برای تشخیص مرزهای متن استفاده کنیم.» (هالیدی و حسن، ۱۹۹۵: ۴)

انسجام

یکی از نظریات مهم زبان‌شناسی که می‌تواند تا حدی در تحلیل متون ادبی راهگشا باشد، نظریهٔ هالیدی و حسن است. بخشی از این نظریه، عوامل انسجام^۱ است. انسجام و پیوستگی جملات، نتیجهٔ رابطهٔ اجزای دو جمله با یکدیگر است. این ارتباط در سطوح آوایی، نحوی و منطقی شکل می‌گیرد؛ در سطح زبان آنچه متن را از غیر متن متمایز می‌کند، روابط معنایی و منطقی است که بر اجزای تشکیل‌دهندهٔ متن حاکم است. وجود این روابط معنایی سبب می‌شود که اجزای تشکیل

۱. Coherenc

دهنده متن در قالب یک نظام واحد و یکپارچه، سازماندهی شود، «به این روابط منطقی و معنایی که در هیأت و مشخصه‌های صوری و زبانی تظاهر می‌کنند، روابط و ابزارهای انسجامی می‌گویند.» (هالیدی و حسن، ۱۹۹۵: ۴) زبان‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که به بررسی و مطالعه زبان به عنوان یک نظام ارتباط بشری می‌پردازد؛ فردینان دوسوسور پدر علم زبان‌شناسی نوین، با ارائه نظریات و شاخه‌های جدید زبان‌شناسی در پی علمی کردن ادبیات با معیارهای زبان‌شناختی، به تحلیل علوم ادبی می‌پردازد؛ برخی ادبیات را از حوزه ساختگرایی و صورت‌گرایی مد نظر قرار دادند و برخی دیگر بر اساس نظریه نقش‌گرایی، اما عده‌ای هم با نظریه‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی به تحلیل ادبیات می‌پردازند. بر اساس الگوی انسجام متنی هالیدی و حسن، آنان روابط میان جمله‌ای متن را انسجام نامیده‌اند.

زبان‌شناسی نقش‌گرا

«زبان‌شناسی سیستمی-نقش‌گرا زبان را ابزاری برای انتقال مفاهیم و برقراری روابط اجتماعی می‌داند و بدین دلیل زبان، بخشی از نظام اجتماعی است و این نظریه زیرمجموعه نظریه گفتمان اجتماعی قرار می‌گیرد. این نظریه زبان‌شناختی در راستای تفسیری که از متن، نظام و عناصر ساخت‌های زبانی ارائه می‌دهد، در سه معنای متمایز و البته همبسته نقش‌گراست.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۷)

هالیدی، رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند؛ زیرا «معتقد است که آرای او نسبت به زبان بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آنها.» (آقاگلزاده، ۱۳۹۰: ۸۸) از آنجا که طبق شواهد موجود، فقط هالیدی و حسن روی موضوع انسجام کار کرده‌اند، تمام پژوهش‌هایی که در ایران انجام گرفته، به نظرات ایشان استناد کرده‌اند. البته به احتمال قوی از سال ۱۹۸۴ تاکنون زبان‌شناسان کوشیده‌اند این نظریه را در زبان‌های دیگر به کار بندند؛ همان‌گونه که در مورد زبان فارسی این کار انجام شده است. «متن می‌تواند گفتار یا نوشتار و مثنوی یا منظوم باشد و نیز گفت-وگو باشد یا تک‌گویی، از یک اصطلاح تا یک سخن کامل و از یک فریاد زودگذر برای کمک

خواستن تا یک بحث تمام در یک جمع.» (هالیدی و حسن، ۱۹۹۵: ۱؛ به نقل از: شعبانلو و همکاران، ۱۳۸۷: ۲)

انسجام واژگانی

انسجام واژگانی را حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آورد؛ «در واقع این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معانی‌شان با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط، می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد.» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۴۴) انسجام واژگانی محصول عملکرد بخش واژگان و نتیجه‌گزینش اقلام واژگانی است. «واژه به‌عنوان مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه و زبان نویسنده نقش بسزایی در پیوستگی مطالب یک متن ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که نحوه کاربرد واژگان در یک متن، نوع متن و سبک صاحب اثر را آشکار می‌سازد؛ بدین دلیل که معنا از طریق واژگان منتقل می‌شود.» (عباسی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۴) روابط واژگانی که موجب تولید انسجام در متن می‌شوند. به دو دسته تکرار و هم‌آیی تقسیم می‌شوند «این نوع انسجام مبتنی است بر رابطه‌ای که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معانی‌شان با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط، می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد.» (مهران و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴)

نظریه انسجام از دیدگاه هالیدی و حسن

انسجام در لغت به معنای یکپارچگی و استواری در جمله که سبب پیوستگی اجزای تشکیل دهنده متن می‌شود و هالیدی و حسن، اولین بار در کتاب «*cohesion in English*» آن را چنین تعریف کرده‌اند «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن جدا می‌کند.» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴) بخشی از این انسجام از طرق واژگان و بخشی دیگر از طریق نظام دستوری شکل می‌گیرد. «بخشی از خصوصیت متن آن است که تنها مجموعه‌ای از جملات نامتصل نیست؛ بلکه فرآیندهایی هستند که به آن متنیت گفته

می‌شود در زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان^۱، وحدت بین عناصر و بخش‌های متن ناشی از دو عنصر انسجام و پیوستگی یا چسبندگی است.» (داد، ۱۳۸۱: ۵۵)

تمامی روابط بین جمله‌ای در یک متن که از طریق ابزار زبانی انجام می‌شود از مسیر گره انسجامی می‌گذرد «وجود عناصر انسجام در گره‌های انسجامی و شرکت آنها در زنجیره‌ها به معنای پایان یافتن تحلیل انسجام نیست؛ بلکه بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است. بدین معنا که در ساخت یک متن تنها عناصر دستوری یا واژگانی مد نظر نیستند؛ بلکه همبستگی و پیوستگی آنها نیز مهم است.» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۵۹) «آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، گره نامیده می‌شود؛ گره یک عنصر در یک جمله را در عنصری در جمله دیگر ربط می‌دهد.» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳)

یکی از عناصری که زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازد، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام متن از طریق به هم پیوستن مجموعه‌ای از واحدهای زبانی هستند که هر کدام زنجیروار عهده‌دار وظیفه خاص برای درک مفهوم معنایی متن و ایجاد متنی یکپارچه و منسجم است و سعی در القای حالات و عواطف شفاهی خود از طریق ابزار زبان به مخاطب خود دارد. زبان‌شناسی نقش‌گرا برخلاف زبان‌شناسی ساختارگرا از جمله فراتر رفته و به بررسی متن و فرا متن می‌پردازد. هالیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند، چرا که معتقد است نظریه او بر نقش عناصر زبانی تکیه دارد نه به صورت و ساختار کلمات.

عوامل انسجام متن

انسجام دستوری

هالیدی در نخستین سال‌های دهه ۱۹۶۰، نظریه دستوری خود را به نام دستور زبان «مقوله و میزان» ارائه کرد. عوامل انسجام متن به نظر هالیدی و حسن، برخی در دستور زبان و برخی در واژگان، تبلور می‌یابند. انسجام دستوری به سه شاخه ارجاع، حذف و جایگزینی تقسیم می‌شود.

ارجاع

معمولاً ارجاع برای روشن شدن بافت سخن و معنی و مفهوم متن و در نتیجه انسجام، درک روابط ارجاعی در متن به کار می‌رود. «چون در متن باید به دنبال عواملی بود که به آنچه در قبل یا بعد آمده است، ارجاع دهند.» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳) به نحوی که «انسجام متن تنها با وجود عامل رجوع شونده یا رجوع‌کننده برای شکل گرفتن انسجام دو یا چند جمله و در پی آن متن لازم است.» (غلامحسین زاده و نوروزی، ۱۳۷۰: ۶)

به نظر هالیدی و حسن، در متن، عناصری وجود دارند که تحت تأثیر عناصر دیگر قرار می‌گیرند، از جمله این عناصر، ضمیرها هستند و با توجه به اینکه بعضی از کلمات در جمله خاصیت ارجاعی دارند؛ یعنی علاوه بر اینکه مفهومی را منتقل می‌سازند به مفهومی دیگر نیز ارجاع می‌دهند. مفهوم دومی امکان دارد که در متن وجود داشته باشد و یا خارج از متن باشد. ارجاع نوع اول را ارجاع درون‌متنی و ارجاع نوع دوم را ارجاع برون‌متنی می‌گویند.

ارجاع برون‌متنی

در ارجاع برون‌متنی، مرجع ضمیر خارج از متن قرار می‌گیرد. این نوع ارجاع از عناصر انسجام متن به شمار نمی‌آید، زیرا مرجع ضمیر بیرون از متن قرار دارد. در سفرنامه ناصرخسرو این‌گونه ارجاع به کار رفته است: «پس به مرو رفتم و از آن شغل که به عهده من بود، معاف خواستم و گفتم که مرا عزم سفر قبله است.» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۲) در این جملات مرجع ضمیر «آن شغل»، مسئولیت و شغل دیوانی است که از ارجاعات برون‌متنی به شمار می‌آید. در سفرنامه، ۶۹۷ مورد مرجع ضمیر، در خارج از متن قرار دارد.

ارجاع درون‌متنی

ارجاع‌های درون‌متنی به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که همگی از نظر دستوری تقسیم‌بندی شده‌اند، زیرا که خاصیت ارجاعی این مقوله‌ها، در دستور زبان نمود می‌یابد.

ارجاع به ماقبل

در ارجاع به ماقبل، برای پی بردن به مرجع ضمیر و منظور نویسنده، باید به جملات و عناصر قبل از ضمیر رجوع کرد. در سفرنامه اکثر ارجاع‌ها بدین گونه است. «پنجم محرم سنه ثمان و ثلاثین و اربعمائه به جانب قزوین روانه شدم و به دیه قوه رسیدم قحط بود و آنجا یک من نان جو به دو درهم می‌دادند از آن جا برفتم.» (ناصرخسرو: ۵) در جمله فوق، مرجع دو ضمیر «آن»، دیه قوه است.

با توجه به اینکه در سفرنامه بیشتر به توصیف شهرها و آبادی‌ها و مناطق جغرافیایی پرداخته شده است، این نوع ارجاع فراوان است. «تا خوی بشدیم و از آن جا با رسولی برفتم تا برکری و از خوی تا برکری سی فرسنگ است و در روز دوازدهم جمادی‌الاولی آن جا رسیدیم و از آن جا به وان و سلطان رسیدیم.» (همان: ۹) در این مثال مرجع ضمیر آن، خوی و برکری است. در سفرنامه، ۱۰۴۴ مورد مرجع ضمیر، در خارج از متن قرار دارد.

ارجاع به مابعد

بسامد این گونه ارجاع در سفرنامه بسیار کم است. در این نوع ارجاع، ابتدا ضمیر ذکر می‌شود و بعد مرجع آن می‌آید. «امیر شهری ساخته است بر چهار فرسنگ میافارقین و آن را نصریه نام کرده.» (ناصرخسرو: ۱۰) مرجع ضمیر آن در جمله فوق، نصریه است.

در کتاب سفرنامه، ناصرخسرو چون راوی است و مشاهدات خود را از اماکن جغرافیایی، بیان می‌کند، ضمیر آن چون برای غیر انسان به کار می‌رود، بسامد آن زیاد است. این امر سبب می‌گردد تا مطالب گذشته، مجدداً بازایی و نو شوند. در سفرنامه از ضمیر «آن»، ۱۵۹۸ مورد به کار رفته است. این مطلب بیانگر توصیفی بودن متن سفرنامه است؛ و به همین سبب، مطالب کتاب به هم مرتبط و پیوسته است. به عنوان مثال: «پس به دهی رسیدم که آن را پرده می‌گفتند آنجا، قبر عیش و شمعون علیهما السلام را زیارت کردم و از آنجا به مغارک رسیدم که آن را دامون می‌گفتند. آنجا نیز زیارت کردم.» (ناصرخسرو: ۲۱)

جایگزینی

یکی از ابزارهای انسجام متن، جایگزینی می‌باشد. در تعریف جایگزینی آمده است؛ قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر؛ یعنی یک کلمه یا عبارت، جایگزین کلمه یا عبارت دیگر می‌شود. با توجه به اینکه نثر سفرنامه، مرسل است، نویسنده با استفاده از شیوهٔ اطناب به توصیف اماکن جغرافیایی پرداخته است و به شرح و بسط رویدادها و حوادث سفر پرداخته است، به همین علت کمتر از این ابزار انسجامی استفاده کرده است.

جانشینی به چهار شکل جانشینی در فعل، اسم، پاراگراف و جمله می‌باشد.

جانشینی فعل

گاهی عنصری جانشین فعل می‌شود. این عنصر می‌تواند فعلی دیگر باشد و یا عنصری جز آن. این مورد نیز مانند اسم، باعث می‌شود که مخاطب برای درک مفهوم عنصر جانشین، به سراغ اصل فعل برود و بدین صورت بخشی از متن با بخشی دیگر مرتبط شده و این مسأله به انسجام متن کمک می‌کند. «و آنجا را عمارتی به تکلف کرده‌اند و فرش‌های پاکیزه افکنده و خادمان جداگانه ایستاده همیشه خدمت آن را کنند.» (ناصر خسرو: ۴۳) در این نمونه فعل کمکی است، حذف شده است. در سفرنامه، ۶۷۴ مورد جانشینی فعل صورت گرفته است

جانشینی موضوعی یا بندی

منظور از جانشینی موضوعی یا بندی این است که یک عنصر یا یک کلمه، جانشین یک پاراگراف می‌شود. مانند: «در آنجا خانه‌ها ساخته بر مثال رباطها اما کسی در آنجا مقام نکند و آن را مشهد خوانند و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست مگر مشهدی دو سه چنانکه ذکر رفت.» (ناصر خسرو: ۴۵) در عبارت فوق، واژهٔ مشهد، مترادف با کلمات خانه و رباط (کاروانسرا) است. و یا در عبارت «و در این شهر عیذاب، مردی مرا حکایت کرد که بر قول او اعتماد داشتم، گفت.» (ناصر خسرو: ۱۱۵) فعل گفت، جانشین عبارت فعلی حکایت کرد، است. در سفرنامه، ۲۹۳ مورد جانشینی بند یا پاراگراف صورت گرفته است.

حذف

به منظور ایجاد انسجام در متن، یک یا چند عنصر به قیاس عناصر قبلی حذف می‌شود. «حذف یک پیوند درون متنی است و در بیشتر موارد عنصر پیش انگاشته در متن قبلی وجود دارد.» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴) حذف به سه نوع اسمی، فعلی و بندگی تقسیم می‌شود. همچنین حذف در متن، به قرینه معنوی یا لفظی صورت می‌گیرد. بدین معنی که عنصری را که در متن وجود دارد، تکرار نشده و چیزی را نیز جانشین آن نمی‌شود. در چنین حالتی، از قراین و شواهد متن چنین برمی‌آید که بخشی از متن حذف شده است و از بخش‌های دیگر متن، جملات و عبارات دیگر، مخاطب درمی‌یابد که بخش حذف شده، چیست و چه معنایی دارد و بر چه چیزی دلالت می‌کند. احمد شفایی درباره ضرورت حذف در جمله می‌گوید: «تشکیل جملات ناقص از ضروریات کلام سلیس می‌باشد. وقتی ذکر عضو و اجزایی از جمله به دلیل وجود قرینه لزومی نداشته باشد، مسلم است که کاربرد آن عضو به سلاست و روانی کلام خدشه وارد می‌سازد.» (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۹۰)

با عنایت به مطالب فوق، این‌گونه برداشت می‌شود که نتیجه انسجام متن، سلاست و روانی کلام است و انسجام متن، باعث به وجود آمدن کلام روان می‌شود؛ بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که انسجام متن، از عوامل اساسی حذف می‌باشد. با بررسی انواع حذف در سفرنامه، مشخص می‌گردد که ناصر خسرو در سراسر سفرنامه، با کاربرد آن به عنوان یکی از تکنیک‌های زبانی، زمینه وحدت زیبایی و معنایی را برای متن خویش فراهم آورده است.

حذف به قرینه لفظی

حذف در متن، به دو شکل قرینه معنوی یا لفظی است. بدین معنی که عنصری را که در متن وجود دارد، تکرار نشده و چیزی را نیز جانشین آن نمی‌شود. در چنین حالتی، از قراین و شواهد متن چنین برمی‌آید که بخشی از متن حذف شده است و از بخش‌های دیگر متن، جملات و عبارات دیگر، مخاطب درمی‌یابد که بخش حذف شده، چیست و چه معنایی دارد و بر چه چیزی

دلالت می‌کند. منظور از حذف به قرینه لفظی آن است که کلمه یا عبارتی در جمله پیشین و یا پسین بیاید و نویسنده و یا شاعر به خاطر آمدن آن کلمه، دیگر آوردن کلمه را لازم نبیند و آن را حذف کند. «برای پرهیز از تکرار لفظی ایجاد می‌شود. این حذف سبب ایجاز می‌شود اما به دلیل وجود لفظ مشابه درنگ و تأملی در دریافت معنا ایجاد نمی‌شود.» (زارع کهن، ۱۳۹۶: ۱۹۴)

«از شام تا قیروان که من رسیدم در تمامی شهر و روستاها هر مسجد که بود، همه را اخراجات بر وکیل سلطان بود. از روغن چراغ و حصیر و بوریا و زیلو و مشاهرات و موجبات قیمان و فراشان و موزنان و غیر هم.» (ناصرخسرو: ۱۰۰) در جمله فوق «اخراجات بر وکیل سلطان بود.» به قرینه لفظی حذف شده است.

حذف به قرینه معنوی

گاهی حذف در جمله، با توجه به بافت گفتمانی و معنایی متن، صورت می‌گیرد. در این موارد، حذف، بیش از عناصر دیگر، نمود انسجام متن است. چرا که این نوع حذف، در متنی که دارای گفتمان و بافت مشخصی باشد، می‌تواند صورت بگیرد. در این نوع حذف، کلمه در جمله پیشین و یا پیشین، می‌آورد و نویسنده با توجه به آمدن آن لفظ، لزومی به آوردن آن واژه نمی‌بیند و آن را حذف می‌کند.

با توجه به توضیحات فوق، هرچه قدر بتوان در کلام، حذف بیشتری انجام داد، انسجام متن و در نتیجه ارتباط اجزای کلام بیشتر می‌گردد. حذف باعث می‌گردد، خواننده سعی کند، مطلب قبلی را در ذهن خود تداعی کند و با بخش‌های دیگر متن، مرتبط سازد. این عمل سبب می‌شود، خواننده با متن بیشتر درگیر شود و بین خواننده و نویسنده تعامل بیشتر برقرار گردد.

از نظر هالیدی و حسن، حذف، پدیده‌ای نحوی است که باعث جلوگیری از اطناب و حشو در کلام می‌شود. حذف باعث می‌شود تا خواننده با کمک دیگر بخش‌های جمله، واژه‌های محذوف را بفهمد؛ بنابراین مطلب حذف شده چه به صورت لفظی و چه به صورت معنوی قابل درک است. حذف اجزای جمله باعث جلب توجه خواننده به مطالب نو و سبب وضوح بخشیدن به دیگر

اجزای جمله و برداشتن اطلاعات کهنه و بی نقش است. در سفرنامه ناصرخسرو، حذف با انجای گوناگون به کار رفته است و حذف فعل «است»، از بسامد بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. در سفرنامه، در ۱۵۷۵ جمله، فعل «است» حذف گردیده است.

الف) موارد حذف به قرینه لفظی

۱- حذف فعل معین به قرینه لفظی در جملات همپایه و متوالی

«و گویند از ری تا ساوه، سی فرسنگ است و از ساوه به همدان سی فرسنگ است» و از ری به سپاهان پنجاه فرسنگ است» و به آمل سی فرسنگ است». (ناصرخسرو: ۵) در تمام جملات فوق، فعل است، حذف شده است.

«و شهر مصر از بیم آب بر سربالایی نهاده است و وقتی سنگ‌های بلند بزرگ بوده است همه را بشکسته‌اند و هموار کرده و اکنون آن‌چنان جای‌ها را عقبه گویند». (ناصرخسرو: ۸۹)

۲- حذف نهاد به قرینه شناسه در اول شخص

«من نفقه‌ای که داشتم در مسجد عکه نهادم و {من} از شهر بیرون شدم. از دروازه شرقی، روز شنبه بیست و سوم شعبان، سنه ثمان و ثلثین و اربعماه، {من} اول روز زیارت قبر عکه کردم که بانی شهرستان او بوده است». (ناصرخسرو: ۲۶)

حذف نهاد(اسم)

«و یکی از آن سلطانان در ایام خلفای بغداد با لشکر به مکه شده است و {یکی} از آن سلطانان {شهر مکه ستده و {یکی} از آن سلطانان {خلقی مردم را در طواف در گرد خانه کعبه بکشته و {یکی} از آن سلطانان {حجرالأسود از رکن بیرون کرده به لحسا بردند و گفته بودند که این سنگ مقناطیس مردم است». (ناصرخسرو: ۱۵۰)

حذف قسمتی از جمله

«مدینه رسول الله، شهری است برکناره صحرائی نهاده {مدینه رسول الله} و زمین نمناک و شوره دارد و {در مدینه رسول الله}، آب روان است؛ اما اندک و {مدینه رسول الله} خرمایستان است و آن جا قبله سوی جنوب افتاده است». (ناصرخسرو: ۱۰۳)

«و گویند بر سر آن چاهی است که نوشادر از آنجا حاصل می‌شود و گویند که کبریت نیز.» (همان: ۵)

در ۱۴۲۸ جمله، حذف نهاد ضمیر و در ۷۳۴ جمله، حذف نهاد اسم و در ۱۰۵۶ جمله، حذف بخشی از جمله نیز دیده شده است. در اکثر موارد بالا، حذف مطلب، بیانگر پیوستگی و ارتباط جملات در متن است و ارتباط قسمت‌های گوناگون متن شایسته حذف شده است. لازم به یادآوری است که حذف در بخش‌های دیگر جمله همچون، مفعول، متمم، مسند و مضاف‌الیه بسامد بسیار کمی دارد.

حذف مضاف‌الیه

«و این همه لشکر، روزی خوار سلطان بودند و هریک را به قدر مرتبه مرسوم و مشاهره معین بود که هرگز براتی به یک دینار بر هیچ عامل و رعیت ننوشتندی الا آن که عمال {سلطان} آنچه مال ولایت بودی سال به سال تسلیم خزانه کردند.» (ناصرخسرو: ۸۵)

الف) موارد حذف به قرینه معنوی: «برادرم که با من بود، پرسید که این از آن کیست؟ گفتند از آن وزیر. گفت شما ابوالفتح عبدالجلیل را شناسید؟ گفتند کس او با ماست.» (ناصرخسرو: ۱۷۳)

ناصرخسرو در عبارت فوق با مهارت و استادی، با کمک حذف مطالب مختلف تاریخی و رویدادهای سفر خود را بیان کرده و در عین حال کلام خود را منسجم ساخته است؛ و یا در جمله زیر: «و بدین دیه چشمه‌ای است که از سنگ بیرون می‌آید، آبی اندک و راهی دور.» (همان: ۵۷)

عناصر انسجام واژگانی

تکرار

تکرار موسیقایی

تکرار موسیقایی و یا آوایی در سفرنامه ناصرخسرو با تکرار صامت و مصوت آغاز می‌شود.

تکرار صامت «ز»

«زمین مسجد سنگفرش است و درزها به ارزیز گرفته و مسجد شرقی، شهر و بازار است.»
(ناصرخسرو: ۳۸)

«و جامه‌ای که خانه بدان پوشیده بود، سپید بود؛ و به دو موضع طراز داشت. طرازی را یک گز عرض و میان هر دو طراز ده گز به تقریب.» (همان: ۱۳۳)

در سفرنامه تکرار آوایی و موسیقایی در انواع سجع، جناس و ترصیع نیز دیده می‌شود:
تکرار صامت «د»

«و چون از در درروند بر دست چپ که آن شمال است، رواقی دراز کشیده است.»
(ناصرخسرو: ۳۹)

تکرار صامت «و»

«و وزیر شخصی باشد که به زهد و ورع و امانت و صدق و علم و عقل از همه مستثنی باشد.» (ناصرخسرو: ۷۸)

تکرار مصوت «-»

«و برجانب مشرقی هم راهی است همچنان به تکلف ساخته و عمودها زده و طاق ساخته و کنگره بر نهاده آن را مشرقی گویند.» (ناصرخسرو: ۵۵)

«و طاق بر سر آن زده، و شرفه نهاده و درجات هم بدان ترتیب که آنجا گفتم.» (ناصرخسرو: ۵۵)

سجع

«و چون به شهر آید، به مسجد حرام در آید و نزدیک خانه رود و بر دست راست بگردد.» (همان: ۱۲۰)

سجع و جناس

«و چه ایمن رعیتی و عادل سلطانی بود که در ایام ایشان، چنین حالها باشد و چندین مالها که نه سلطان بر کس ظلم و جور کند و نه رعیت چیزی پنهان و پوشیده دارد.» (همان: ۹۶)

نکته دیگری که در سفرنامه ناصرخسرو به مدد واژگان صورت می‌گیرد، ایجاد هم حروفی به کمک افعال است. به عنوان مثال آوردن افعال وصفی: «و پسر شاددل که امیر عدن بود، آب آورده بود از جای دور و مال بسیار بر آن خرج کرده و آب را از آن کوه آورده و به دشت عرفات برده و آنجا حوض‌ها ساخته که در ایام حج پر آب کنند.» (همان: ۱۳۹)

این‌گونه عناصر موسیقایی، در سراسر متن با بسامد فراوان به کار رفته است. سجع و جناس، باعث برجستگی برخی واژه‌ها، القای معانی ثانوی در ذهن خواننده و آرایش کلام می‌گردد و در انسجام متن نقش بسیار اساسی ایفا می‌کند. «از دیدگاه هالیدی و حسن، عملکرد زبان، در ابتدا صوری و روساختی است و درنهایت، ژرف‌ساختی می‌گردد و به ساخت معنایی زبان تعلق می‌گیرد.» (خانجان و علی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹) کورش صفوی، تکرارهای واژگانی، کلامی و آوایی یا نحوی را توازن می‌نامد و آن را شگردی برای ایجاد نظم می‌داند. (ر.ک. صفوی، ۱۳۷۳: ۱۶۲) در سفرنامه ناصرخسرو، ۸۷۱ مورد تکرار صامت و ۵۱۱ مورد تکرار انواع مصوت (۱۳۸۱ مورد) به کار رفته است.

تکرار عین واژه

کاربرد گونه‌های تصریفی و یا تکرار عین کلمه، مستقیم‌ترین شکل انسجام واژگانی است. ناصرخسرو با پراکندن برخی کلمات در جای‌جای متن سفرنامه، هدف خاصی را دنبال کرده است و از این طریق می‌خواهد پیام مخصوصی را با یک محور اساسی به مخاطب خود برساند. در سفرنامه ناصرخسرو، ۱۴۳ مورد تکرار عین واژه مشاهده می‌شود و بیشتر شامل واژه‌هایی از قبیل «آنجا، آن، همه‌جا» است.

«و چون وقت نماز پیشین شود. خطیب بر آنجا رود و خطبه جاری کند. پس بانگ نماز بگویند و دو رکعت نماز به جماعت به رسم مسافران بکنند و هم در وقت قامتی نماز بگویند و دو رکعت دیگر نماز به جماعت بکنند.» (ناصرخسرو: ۱۳۸)

هم معنایی

کاربرد دو یا چند کلمه هم معنی در یک متن، سبب انسجام و یکپارچگی می شود. معمولاً در هم معنایی، سازنده گره انسجامی در مرجع دو رکن، یکی است. این گونه تکرار در متن، سبب انسجام و اتصال بندها و جمله ها در کلام می شود. در سفرنامه، متن هایی که نویسنده به توصیف شهرها و مناطق جغرافیایی می پردازد که از نظر درون مایه و هدف با هم مشترک هستند؛ این نوع تکرار به کار می رود.

حدود ۴۵۹ مورد کلمات مترادف در متن سفرنامه به کار رفته است که شامل دو، سه و چهار واژه مترادف است.

«و این چهارده حصن به دو گروه بودند و مدام میان ایشان خصومت و عداوت بود.» (ناصر خسرو: ۱۴۴)

«و در سواد آنجا و روستاهاش هرکس چندان نان پزد که چهار ماه کفاف وی باشد.» (همان: ۷۰)

با هم آیی

با هم آیی نوعی انسجام واژگانی است که با گرد هم آمدن کلماتی با یک موضوع معین و مشخص که با هم تناسب داشته باشند. با هم آیی سبب انسجام متن می شود و در واقع در علوم بلاغی به عنوان آرایه مراعات النظیر و تناسب از آن ذکر شده است. «با هم آیی باعث ارتباط جملات متن و تناسب و استحکام درونی متن می شود. هالیدی و حسن میزان با هم آیی واحدهای واژگانی را حاصل دو نوع رابطه یکی با متن و دیگری با نظام زبانی ذکر می کند. واحدهای واژگانی به نظام زبانی وابسته هستند. بدین گونه شکل هایی از نزدیکی و مجاورت در نظام واژگانی هر زبانی وجود دارد که یکی از پیامدهای آن، تمایل کلمات معین به هم آیی است و عاملی دیگر در باهم آیی کلمات، بسامد هم نشینی آنها می باشد.» (وفایی، ۱۳۹۶: ۳۷)

۱۳۹۲ مورد، باهم آیی و تناسب در سفرنامه به کار رفته است که دو، سه و گاهی چهار مورد در جمله های گوناگون به کار رفته است که از عوامل تأثیرگذار در ایجاد ارتباط بین جملات است.

مثال: «و از آنجا به شهری رسیدیم که آن را اخمیم می‌گفتند؛ و آنجا بناهای عظیم دیدم از سنگ‌هایی که هرکه آن ببیند، تعجب کند. شارستانی کهنه و از سنگ باروی ساخته و اکثر عماری‌های آن از سنگ‌های بزرگ کرده که یکی از آن مقدار بیست هزار من و سی هزار من باشد. و عجب آن که به پانزده فرسنگی آن موضع نه کوهی است و نه سنگ تا آنها را از کجا و چگونه نقل کرده باشند.» (ناصرخسرو: ۱۱۰)

«و از مصر تا مکه بدین راه که این نوبت آمدم سپرد فرسنگ بود و از مکه تا یمن دوازده فرسنگ است در دو فرسنگ، در آن دشت مسجدی بوده است که ابراهیم علیه‌السلام کرده است و این ساعت منبری خراب از خشت مانده است و چون وقت نماز پیشین شود خطیب بر آن جا رود و خطبه جاری کند پس بانگ نماز بگویند و دو رکعت نماز به جماعت به رسم مسافران بکنند و همه در آن وقت قامتی نماز بگویند و دو رکعت دیگر نماز به جماعت بکنند. پس خطیب بر شتر نشیند و سوی مشرق بروند.» (همان: ۱۲۶)

تضاد معنایی

کلمات متضاد به این دلیل که ضد خود را در ذهن مخاطب تداعی می‌کنند، می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل انسجام متن به حساب آورد؛ «دو کلمه یا دو ترکیب متضاد، با توجه به فاصله‌ای که در متن با یکدیگر دارند، قدرت انسجام بخشی گوناگونی می‌توانند داشته باشند. عنصر تضاد زمانی هرگاه در یک‌بند باشد، ارزش ندارند؛ اما اگر در دو بند جداگانه قرار بگیرند، قدرت انسجام بخشی آنها دو برابر می‌شود؛ در این گونه رابطه، کلمات با هم معنایی متفاوت با یکدیگر به خود می‌گیرند.» (وفایی، ۱۳۹۶: ۴۴) در سفرنامه تعداد ۲۸۷ مورد تضاد معنایی به کار رفته است. مثال: «نایزه‌ای برنجین از میان حوض برآمده که آبی صافی به فواره از آن بیرون می‌آید، چنان که مدخل و مخرج آن آب پیدا نیست و متوضایی عظیم بزرگ و چنان نیکو ساخته که به از آن نشود؛ آلا که سنگ آمد که عمارت کرده‌اند، همه سیاه است و از آن میافارقین سپید.» (ناصرخسرو: ۱۴)

نتیجه

با بررسی انسجام دستوری و واژگانی در سفرنامه ناصر خسرو، این نتیجه حاصل گردید که این نظریه به نگارنده در کشف و شناسایی ابعاد انسجام، پیوستگی و هماهنگی انسجامی یاری داده است. در متن سفرنامه شگردهای زبانی در حوزه‌های واژگان و نحو، متنی منسجم به وجود آورده است. اهمیت عناصر واژگانی و دستوری عامل انسجام و همبستگی در وحدت و یکپارچگی سفرنامه شده است؛ زیرا تنوع موضوع در تصویرشناسی موقعیت جغرافیایی شهرها در سفرنامه، انسجام متن را افزون کرده است.

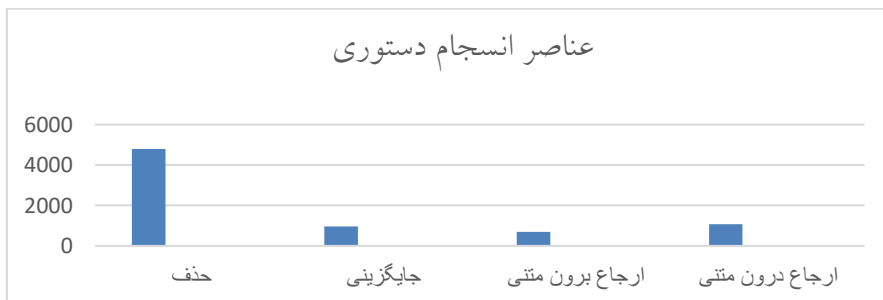
در سفرنامه ناصر خسرو عناصر واژگانی، مهم‌ترین عامل انسجام و همبستگی متن سفرنامه شده است. عنصر تکرار، باعث می‌شود تا لحن و آهنگ نوشته، تحت تأثیر قرار بگیرد و به متن، ریتم خاصی ببخشد و سبب القای معنی انسجام، ارتباط بین لفظ و معنی، تأکید معنای و پیوستگی و تقویت اثر بشود. همچنین رابطه موسیقایی موجود بین اجزای کلام، سبب تأثیر کلام بر جذب مخاطب و تداوم متن می‌شود. موسیقی کلام در کتاب سفرنامه برای خوانندگان غیرفارسی‌زبان هم اثرگذار است و سبب القای معنی می‌کند. از عوامل اساسی دیگر در ایجاد انسجام متن سفرنامه، تناسب واژگانی بین کلمات مترادف و هم معنی است. عوامل دستوری، لغوی و معنایی در تعامل با هم سبب انسجام می‌شود و هرچه تعامل بیشتر باشد، انسجام متن بیشتر می‌گردد. با توجه به اینکه سفرنامه، یک متن مرسل و داستان گونه است و با زاویه دید اول‌شخص مفرد بیان‌شده، متن، دارای محوری مرکزی است و اجزای کلام در نهایت، با هم مرتبط می‌باشد. مرجع ضمیرها در جمله هم مشخص و هم محدود است و بدین ترتیب، ارجاع عامل مهم دیگر انسجام در متن سفرنامه شده است. نویسنده در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که عناصر انسجام در متن‌های ادبی و داستانی نسبت به سایر متون کاربرد بیشتری دارند. در متن سفرنامه عنصر انسجام دستوری با ۷۵۲۴ مورد نسبت به عنصر واژگانی با ۳۶۶۲ مورد، کاربرد بیشتری دارد. در انواع عناصر انسجام دستوری، عنصر حذف با ۴۷۹۳ مورد (۶۳/۷۰٪) بیشترین عامل انسجام به خود اختصاص داده است که از بین انواع حذف، حذف فعل ۱۵۷۵ مورد و حذف اسم ۷۳۴ مورد، حذف نهاد ۱۴۲۸ مورد و حذف

جمله ۱۰۵۶ مورد کاربرد دارد. ارجاع با ۱۷۶۳ مورد کاربرد (۲۳/۴۲ درصد) نیز در اولویت دوم عناصر انسجام متن مذکور قرار گرفته و جایگزینی با ۹۶۸ مورد (۱۲/۸۶ درصد) در اولویت سوم قرار گرفته است. از میان عناصر واژگانی، عنصر تکرار، مهم‌ترین عناصر انسجام متن است که آهنگ متن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب پیوستگی و تأکید در متن می‌شود. با بررسی این پژوهش مشخص گردید که در سراسر متن سفرنامه، انسجام به چشم می‌خورد و از بین انواع عناصر انسجام واژگانی، عنصر باهم آبی با ۱۳۹۲ مورد کاربرد (۳۸/۰۱ درصد) بیشترین عامل انسجام و تضاد معنایی با ۲۸۷ مورد (۷/۸۳ درصد) کمترین عامل انسجام را در متن دارد.

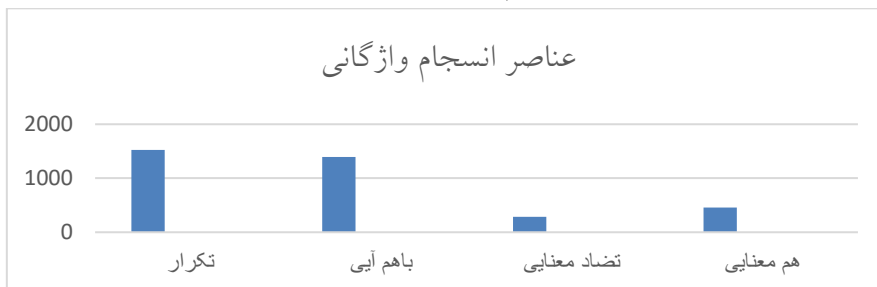
جدول فراوانی عناصر انسجامی در سفرنامه ناصر خسرو

انسجام واژگانی		انسجام دستوری	
تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۵۲۴	۴۱/۶۱٪	۴۷۹۳	۶۳/۷۰٪
تکرار		حذف	
۱۳۹۲	۳۸/۰۱٪	۹۶۸	۱۲/۸۶٪
باهم آبی		جایگزینی	
۲۸۷	۷/۸۳٪	۶۹۷	۹/۲۶٪
تضاد معنایی		ارجاع برون متنی	
۴۵۹	۱۲/۵۳٪	۱۰۶۶	۱۴/۱۶٪
هم معنایی		ارجاع درون متنی	
۳۶۶۲	۱۰۰٪	۷۵۲۴	۱۰۰٪

نمودار عناصر انسجام دستوری در سفرنامه ناصر خسرو



نمودار عناصر انسجام واژگانی در سفرنامه ناصر خسرو



منابع و مآخذ

کتاب:

- آفاگل زاده، فردوس. تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ایشانی، طاهره. نظریه انسجام و پیوستگی و کاربست آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی). تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۵.
- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۱.
- شفایی، احمد. مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.
- صفوی، کوروش. از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۱، نظم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر، ۱۳۷۳.
- مهران، مهران؛ نبوی، محمد. به سوی زبان‌شناسی شعر. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ناصرخسرو، ابومعین. سفرنامه ناصرخسرو، به تصحیح محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۶۳.
- هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه. زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی نشانه‌شناختی)، ترجمه منشی‌زاده و ایشانی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۵.

مقالات و پایان‌نامه‌ها:

- تجلی اردکانی، اطهر؛ قبادی حبیب‌آباد، عشرت. «بازتاب اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی قرن پنجم در سفرنامه ناصرخسرو» نشریه مطالعات ایرانی، سال ۱۵، شماره ۳۰، صص ۴۱-۶۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

خانجان، علیرضا؛ علی نژاد، بتول. «گذری بر آرای ناصرخسرو در باب زبان»، نشریه متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۲، شماره ۲ (پیاپی ۶)، صص ۱۰۸ - ۹۵، تابستان ۱۳۸۹.

زارع کهن، معصومه؛ دانشگر، آذر. «بررسی هنجارگریزی زمانی در مجموعه داستان‌های غزاله علیزاده (از کتاب با غزاله تا ناکجا)»، فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۲۰۲ - ۱۷۹، زمستان ۱۳۹۶.

عباسی، محمود؛ اویسی کهنخا، عبدالعلی؛ ثواب، فاطمه. «انسجام واژگانی در متن سورئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هالیدی و حسن». نشریه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۴، صص ۳۰۸ - ۲۸۳، ۱۳۹۵.

غلامحسین زاده، غلام حسین؛ نوروزی، حامد. «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۹، صص ۱۳۸ - ۱۱۷، بهار ۱۳۸۷.

لویجی، سهیلا. «سفرنامه ناصرخسرو در مقام منبعی برای واژگان هنر طراحی شهری». نشریه مدیریت شهری، دوره ۱۶، شماره ۴۶، صص ۳۲ - ۲۳، ۱۳۹۶.

محمدی فشارکی، محسن؛ خدادادی، فضل‌الله. «بررسی ساختار و گونه‌ی روایی در متن سفرنامه ناصرخسرو بر اساس نظریه ژپ لیت و لت». نشریه متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۱۲، شماره ۳ (پیاپی ۱۹)، صص ۶۸ - ۵۳، پاییز ۱۳۹۲.

میزبان، الهام؛ علیزاده، علی؛ استاجی، اعظم. «مقایسه خروج بند موصولی در سفرنامه‌های زبان فارسی» نشریه متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۴۸)، صص ۷۱ - ۵۳، زمستان ۱۳۹۹.

وفایی، عباسعلی؛ اسپرهم، داوود؛ کاردل ایلواری، رقیه. «بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرت». متن پژوهی ادبی، شماره ۷۳، صص ۵۲ - ۲۹، پاییز ۱۳۹۶.

Aghagolzadeh, Ferdous, critical discourse analysis, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 2019.

Ishani, Tahereh, the theory of coherence and continuity and its application in text analysis (Hafez and Saadi's ghazals), Tehran: Khwarazmi University Press, 2015.

Dodd, Sima, Dictionary of Literary Terms, Tehran: Marvarid, 2011.

Shafaei, Ahmad, Scientific Basics of Persian Grammar, Tehran: Asatir, 1985.

Safavi, Korosh, From Linguistics to Literature, Vol. 1, Nazm, Tehran: Culture and Art Research Institute, 1995.

Mehran and Nabavi, Mohammad, Towards the Linguistics of Poetry, Mohajer, Tehran: Center, 1997.

Nasser Khosro, Abu Mu'in, Nasser Khosro's travel book, edited by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Zovar, 1985.

Halliday, Michael and Ruqieh Hassan, Language, Texture and Text (Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective), translated by Manshizadeh and Ishani, Tehran: Elmi, 2015.

Tejali Ardakani, Athar and Qobadi Habibabad, Ishrat, "Reflection of the economic situation and social welfare of the fifth century in Nasser Khosrow's travelogue", Iranian Studies Journal, 2016, 30, pp. 41-62.

Khanjan, Alireza and Alinejad, Betoul, "A Review of Nasser Khosrow's Opinions on Language", Textology Journal of Persian Literature, vol. 6, 2009, pp. 95-108.

Zare Kohn, Masoumeh, Daneshgar, Azar, "Examination of temporal deviance in the collection of stories by Ghazaleh Alizadeh (from the book with Ghazaleh to Nowhere), the specialized quarterly of interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda), vol. 34, 2016, pp. 179 -202.

Abbasi, Mahmoud et al., "Lexual coherence in the surrealist text of Buf Kor based on Halliday and Hassan's theory", Journal of Linguistic Quests, Vol. 4, 2014, pp. 283-308.

Gholam Hosseinzadeh, Gholam Hossein and Hamed Nowrozi, "The role of personal reference and allusion in the coherence of Persian prose poetry", Literary Research Quarterly, 1992, 19, pp. 117-138.

Loimi, Soheila, "Nasser Khosrow's travelogue as a source for the vocabulary of urban design art", Shahri Management Journal, 2015, vol. 46, pp. 23-32.

Mohammadi Pushharaki, Mohsen and Khodadadi, Fazlollah, "Examination of the structure and narrative form in the text of Nasser Khosrow's travelogue", Textology of Persian Literature, Vol. 3, 2012, pp. 53-68.

Hostet, Elham and others, "Comparison of the exit clause in Persian language travelogues", Textology of Persian Literature, vol. 4, 2019, pp. 53-71.

<https://doi.org/10.22108/rpl.2020.120969.1646>

Vafai, Abbas Ali, Esperham, Davood, "Investigation of coherence and lexical relations in Giumert's story". Literary research text, vol. 73, 2016, pp. 29-52.

<https://doi.org/10.22054/ltr.2017.8122>.

Examining the elements of text coherence in the imagery of the geographical location of cities in Nasser Khosrow's travelogue based on Halliday and Hassan's theory

Azima Sabbaghnia¹, Hamidreza Ardestani Rostami Ph.D^{2*},
Farzaneh Youssef Ghanbari Ph.D³, Masoud Khordmandpour Ph.D⁴

Abstract

Coherence means the lexical or structural relations of the text, or in other words, the intra-textual mechanism of the language that helps the author to create and communicate in each sentence or between sentences. In this research, the author is trying to investigate and analyze the travelogue of Nasser Khosrow Qabadiani in a descriptive-analytical way and library tools using Halliday and Hassan's theory of coherence in constructivist linguistics. According to Halliday and Hassan's theory, cohesion is one of the main characteristics of a text that is created by elements in the text, and these elements include three parts: lexical, grammatical, and linking, which play a role in the relationship between sentence components. In this article, the elements and methods of creating coherence in the text of Nasser Khosrow's travelogue have been studied and analyzed. The result of the research indicates that considering that Nasser Khosrow's travelogue contains material in the geographical, economic, social and political fields; It is a coherent, uniform and integrated text, and a number of elements and ways of integrating the text play a very important role in creating its coherence. Also, the elements of cohesion play a great role in its attractiveness, understanding and impact on the reader, which convinces the reader. In this way, prose and prose texts are distinguished from each other based on the language and content and the method of using the elements of coherence, and they are valued and graded in terms of the extent of the use of coherence.

Key words: Nasser Khosrow's travelogue, lexical coherence, grammatical coherence, syntactic coherence, Heidi and Hassan's theory.

1. PhD student specializing in Persian language and literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

email: sabbaghnia25@yahoo.com

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran (Author)

Email: h_ardestani_r@yahoo.com

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

Email: ghanbari1977@yahoo.com

4. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

Email: Af116737@gmail.com